Volume 3, Issue1, Year 2026

مجلهٔ علمی – تحقیقی تاج
Taj Academic and Research Journal
Journal Homepage:
https://www.taj.edu.af/magazine/index.php

ISSN
P: 2664-9144
E: 3106-4191

OPEN ACCESS

**Publisher:** Taj University **DOI:** http://doi.org/10.63616/taj.V.03.I.01.10

# The Role of Domestic Violence Against Children

Senior Associate Professor Zaker Hussain Rezaiee [1*], Associate Professor Mohammad Arif Rezaiee [2]

[*1] Member of Faculty of Law and Political Science, University, Balkh University, Afghanistan (zakerrezaiy@gmail.com)

[2.] Member of Faculty of Law and Political Science, Balkh University, Afghanistan (Zaker_rezaiy@yahoo.com)

**Article Info**

**Received:**
2026 / 8 / 22

**Accepted:**
2026 / 10 /6

**Published:**
2026 / 10 / 31

**ABSTRACT**

**Background and Objective:** Domestic violence against children is one of the most serious social and legal challenges, with far-reaching consequences for children's physical, psychological, and social development. Due to its hidden nature within the private sphere of the family, this phenomenon is underreported and leads to intergenerational reproduction. The main objective of this study is to examine the role and consequences of domestic violence on children and to analyze its various dimensions in light of Persian scientific sources.

**Method:** The present study was conducted using a qualitative descriptive-analytical method with a systematic documentary review approach. The statistical population included scientific sources related to domestic violence and child abuse, which were collected in both hard copy and electronic formats. Data were gathered using a structured extraction form and analyzed through thematic analysis. Ethical considerations were also observed.

**Findings/ Result:** Domestic violence manifests in physical, psychological, emotional, and neglectful forms, each of which has profound and irreversible effects on children's mental health, academic performance, and social adjustment. Factors such as poverty, family conflicts, poor parenting skills, and misguided cultural beliefs play a fundamental role in the perpetuation of such violence.

**Conclusion:** Effective prevention requires a multi-level approach, including parental education, empowerment of the educational system, legal reform, and institutional coordination. The findings can be applied to policy-making and the design of preventive and interventional programs.

**Keywords**: Child, Violence, Domestic Violence, Child Abuse, Child Mental Health.

دوره سوم، شماره اول، سال۱۴۰۵

مجلۀ علمی – تحقیقی تاج
Taj Academic and Research Journal

صفحۀ اصلی مجله: https://www.taj.edu.af/magazine/index.php

ISSN
P: 2664-9144
E: 3106-4191

OPEN ACCESS

ناشر: پوهنتون تاج

DOI: http://doi.org/10.63616/taj.V.03.I.01.10

# نقش خشونت خانوادگی بالای اطفال

پوهندوی ذاکرحسین رضایی [۱*]، پوهنوال محمدعارف رضایی [۲]

[۱*]عضو کادر علمی پوهنحی حقوق و علوم سیاسی، پوهنتون بلخ، افغانستان (zakerrezaiy@gmail.com)

[۲]عضو کادر علمی پوهنحی حقوق و علوم سیاسی ، پوهنتون بلخ، افغانستان (Zaker_rezaiy@yahoo.com )

**اطلاعات مقاله**

**تاریخ دریافت:**
۱۴۰۵/۴/۳۱

**تاریخ پذیرش:**
۱۴۰۵/۷/۱۴

**تاریخ نشر:**
۱۴۰۵/۸/۹

**چکیده**

**زمینه و هدف:** خشونت خانوادگی علیه اطفال یکی از جدی‌ترین چالش‌های اجتماعی و حقوقی با پیامدهای گسترده بر رشد جسمی، روانی و اجتماعی کودکان است. این پدیده به‌دلیل ماهیت پنهان خود در فضای خصوصی خانواده کمتر گزارش می‌شود و به بازتولید بین‌نسلی می‌انجامد. هدف اصلی این تحقیق، بررسی نقش و پیامدهای خشونت خانوادگی بر اطفال و تحلیل ابعاد مختلف آن در پرتو منابع علمی دری است.

**روش:** تحقیق حاضر به روش توصیفی-تحلیلی کیفی با رویکرد مرور نظام‌مند اسنادی انجام شده است. جامعه آماری شامل منابع علمی مرتبط با خشونت خانوادگی و کودک‌آزاری بود که‌بصورت هارد و الکترونیکی جمع آوری گردیده است. داده‌ها با فرم فیش‌برداری ساختاریافته جمع‌آوری و با روش تحلیل مضمون، تحلیل گردید. ملاحظات اخلاقی نیز رعایت شده است.

**یافته‌ها:** خشونت خانوادگی در اشکال جسمی، روانی، عاطفی و غفلت بروز می‌کند و هر یک آثار عمیق و جبران‌ناپذیری بر سلامت روانی، عملکرد تحصیلی و سازگاری اجتماعی اطفال دارد. عواملی چون فقر، تعارضات خانوادگی، ضعف مهارت‌های فرزندپروری و باورهای فرهنگی نادرست، نقش اساسی در تداوم خشونت ایفا می‌کنند.

**نتیجه‌گیری:** پیشگیری مؤثر نیازمند رویکرد چندسطحی شامل آموزش والدین، توانمندسازی نظام آموزشی، اصلاح قوانین و هماهنگی نهادی است. یافته‌ها می‌تواند برای سیاست‌گذاری و طراحی برنامه‌های پیشگیرانه و مداخله‌ای به‌کار گرفته شود.

**کلمات کلیدی:** طفل، خشونت، خشونت خانوادگی، اطفال آزاری و سلامت روانی طفل.

بسم الله الرحمن الرحیم

## ۱. مقدمه

اَلْحَمْدُ لِلّٰه نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللّٰه مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِه اللّٰهُ فَلاَ مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يُضْلِلْ فَلاَ هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. اما بعد:

خشونت خانوادگی بالای اطفال یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال پنهان‌ترین پدیده‌های اجتماعی در جوامع معاصر به‌شمار می‌رود. طفل به‌عنوان آسیب‌پذیرترین عضو خانواده، بیش از دیگران در معرض انواع خشونت قرار دارد؛ خشونتی که می‌تواند جسمی، روانی، عاطفی، جنسی یا ناشی از غفلت و بی‌توجهی باشد. محیط خانواده که باید محل امنیت، حمایت و رشد سالم طفل باشد، در بسیاری موارد به فضایی ناامن و آسیب‌زا تبدیل می‌شود. تحقیقات اجتماعی و روان‌شناختی نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از خشونت‌های واردشده بر کودکان، نه در محیط‌های عمومی بلکه در چارچوب خانواده رخ می‌دهد. خشونت خانوادگی علیه کودکان محدود به اعمال فیزیکی مانند لت‌وکوب نیست، بلکه شامل تحقیر، تهدید، بی‌توجهی عاطفی، کنترل افراطی و محروم‌سازی از نیازهای اساسی نیز می‌شود. این اشکال خشونت، به‌ویژه زمانی که به‌صورت مداوم و طولانی‌مدت اعمال شوند، آثار عمیقی بر رشد شخصیت، سلامت روان و آینده اجتماعی طفل بر جای می‌گذارند. بسیاری از کودکان قربانی خشونت خانوادگی، در بزرگسالی با مشکلاتی چون پرخاشگری، اضطراب، افسردگی، ضعف اعتمادبه‌نفس و ناتوانی در برقراری روابط سالم اجتماعی مواجه می‌شوند.

تنبیه بدنی، تحقیر کلامی و اعمال فشارهای روانی، در برخی خانواده‌ها نه‌تنها ناپسند تلقی نمی‌شود، بلکه به‌عنوان ابزار تربیتی مشروع معرفی می‌گردد. از منظر حقوقی و بین‌المللی، حمایت از کودکان در برابر خشونت به‌عنوان یک اصل بنیادین پذیرفته شده است. پیمان‌نامه حقوق طفل سازمان ملل متحد، دولت‌ها را مکلف می‌سازد تا از کودکان در برابر هرگونه خشونت، سوءاستفاده و بدرفتاری در محیط خانواده حمایت نمایند. با این حال، در بسیاری از جوامع، به‌ویژه جوامع در حال توسعه، سنت‌ها، باورهای فرهنگی و برداشت‌های نادرست از مفهوم تربیت، باعث عادی‌سازی برخی رفتارهای خشونت‌آمیز علیه کودکان شده است. مرور پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که مطالعات دری در دو دهه اخیر عمدتاً بر پیامدهای روانی، اجتماعی و تربیتی خشونت تمرکز داشته‌اند. پژوهش‌هایی مانند تحقیق افروز (۱۳۸٦)، نجاتی و همکاران (۱۳۹۱) و صالحی و موسوی (۱۳۹۸) به روشنی نشان داده‌اند که خشونت خانوادگی با اضطراب، افسردگی، افت تحصیلی و بازتولید بین‌نسلی خشونت رابطه مستقیم دارد. همچنین مطالعات رفیعی (۱۳۹۴) و قاسمی (۱۳۹٦) به ترتیب عوامل اجتماعی و موانع حقوقی

مؤثر بر کودک‌آزاری را بررسی کرده‌اند. با این وجود، شکاف تحقیقی مهمی در ادبیات دری وجود دارد: بیشتر پژوهش‌های پیشین یا بر یک بُعد خاص (روانی، اجتماعی یا حقوقی) متمرکز بوده‌اند و کمتر به ارائه تصویری جامع از نقش خشونت خانوادگی در زندگی کودکان و پیوند میان یافته‌های علمی با راهکارهای عملی پیشگیرانه پرداخته‌اند. بر این اساس، هدف اصلی این تحقیق، بررسی تأثیر خشونت خانوادگی بالای اطفال و تحلیل ابعاد مختلف آن است. پرسش‌های تحقیق عبارتند از: یکم؛ خشونت‌های خانوادگی چه تأثیری بالای اطفال در خانواده دارد؟ دوم؛ چه انواع خشونت خانوادگی بر کودکان اعمال می‌شود و مشخصه‌های آن چیست؟ سوم؛ خشونت خانوادگی چه اثراتی بر سلامت جسمی و روانی کودکان دارد؟ چهارم؛ عوامل خانوادگی مؤثر در بروز خشونت چیست؟ و در نهایت، برای پیشگیری و کاهش خشونت خانوادگی علیه کودکان چه راهکارهایی می‌توان پیشنهاد داد؟ سهم و مفیدیت تحقیق از منظر علمی، غنی‌سازی ادبیات دری در حوزه کودک‌آزاری و از منظر عملی، فراهم ساختن مبنایی برای طراحی برنامه‌های پیشگیرانه و مداخله‌ای برای نهادهای دولتی و غیردولتی و نیز آگاهی‌بخشی به والدین و مربیان است.

درنهایت، خشونت خانوادگی نقش کلیدی در بازتولید رفتارهای خشونت‌آمیز در نسل‌های بعدی دارد و می‌تواند به چرخه‌ای اجتماعی تبدیل شود. این پدیده افزون بر آسیب به سلامت فردی کودک، پیامدهایی چون افزایش مجرمیت، کاهش سرمایه اجتماعی و تضعیف بنیان خانواده را به دنبال دارد. ازاین‌رو، بررسی علمی این مسئله برای تدوین سیاست‌های حمایتی، اصلاح قوانین و طراحی برنامه‌های پیشگیرانه ضروری است.

## ۲. چارچوب نظری و ادبیات تحقیق

### ۲,۱. تعریف مفاهیم کلیدی

**خشونت خانوادگی:** در این تحقیق، خشونت خانوادگی به هرگونه رفتار عمدی از سوی والدین یا مراقبان طفل که منجر به آسیب جسمی، روانی، عاطفی، جنسی یا محرومیت از نیازهای اساسی (غفلت) شود، اطلاق می‌گردد (آبروشن، ۱۳۸۴؛ ص۱۳؛ افروز، ۱۳۸٦؛ ص٦۱).

**اطفال (کودکان):** به افراد زیر ۱۸ سال گفته می‌شود که به دلیل رشد ناقص جسمی، شناختی و عاطفی، آسیب‌پذیری بیشتری در برابر خشونت دارند(کنوانسیون حقوق اطفال، ۱۹۸۹، ماده۱). ماده اول میثاق حقوق طفل در اسلام، طفل را چنین تعریف می‌کند: طفل به کسی گفته می‌شود که در برابر قانون مکلف نبوده و به سن بلوغ نرسیده باشد(میثاق حقوق طفل در اسلام، ۱۹۸۳، ماده۱). بنابراین، عامل سنی مهمترین عاملی است که اطفال را از بزرگسالان جدا می کنند. از اینرو، فقها و حقوقدانان

در تنظیم حقوق و مکلفیت های اطفال به سن آنها توجه خاص دارند(سازمان بین المللی انکشاف حقوق، ۱۳۹۹، ص٦).

**کودک‌آزاری:** هرگونه اقدام یا ترک فعل که سلامت جسمی، روانی، اخلاقی یا رفاه طفل را به خطر اندازد و توسط والدین یا سرپرستان قانونی انجام شود (قاسمی، ۱۳۹٦؛ ص۱۴).

**سلامت روانی کودک:** وضعیت بهزیستی عاطفی، روانی و اجتماعی طفل که او را قادر می‌سازد توانایی‌های خود را شکوفا کند، با تنش‌های روزمره کنار آید، مفید و مؤثر کار کند و برای جامعه خود مشارکت داشته باشد (نجاتی و همکاران، ۱۳۹۱؛ ص۲۱).

### ۲,۲. تبیین روابط مفهومی

چارچوب نظری این پژوهش بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی بندورا و رویکرد بوم‌شناختی برونفنبرنر شکل گرفته است. بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی، طفل خشونت را در خانواده مشاهده می‌کند، درونی می‌سازد و در آینده بازتولید می‌نماید. از سوی دیگر، رویکرد بوم‌شناختی نشان می‌دهد که خشونت خانوادگی نه در خلأ، بلکه تحت تأثیر لایه‌های مختلف محیطی (خانواده، جامعه، فرهنگ، قوانین) رخ می‌دهد. بنابراین، رابطه میان مفاهیم به این صورت است: عوامل زمینه‌ای (فقر، اعتیاد، تعارضات) ← بروز خشونت والدین ← آسیب به سلامت روان و عملکرد طفل ← بازتولید خشونت در نسل بعد. این روابط در بخش یافته‌ها و بحث به تفصیل تحلیل شده است.

### ۲,۳. توجیه انتخاب چارچوب

انتقال بین‌نسلی خشونت و نقش مشاهده در یادگیری رفتارهای پرخاشگرانه، از پرتکرارترین یافته‌های پیشینه تحقیق است (صالحی و موسوی، ۱۳۹۸؛ ص۳۳). از آنجا که تحقیق حاضر به دنبال تبیین نقش خشونت خانوادگی در آسیب‌پذیری کودکان و ارائه راهکارهای پیشگیرانه است، نظریه یادگیری اجتماعی و رویکرد بوم‌شناختی بهترین ابزار مفهومی را برای یکپارچه‌سازی یافته‌های پراکنده پیشین فراهم می‌کنند.

## ۳. روش تحقیق

### ۳,۱. روشناسی تحقیق

این تحقیق از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی-تحلیلی از نوع **کیفی** است که با رویکرد مرور نظام‌مند اسناد انجام شده است. دلیل انتخاب این روش، ماهیت پنهان و چندبعدی پدیده خشونت خانوادگی و نیاز به تلفیق یافته‌های مطالعات پیشین برای دستیابی به تصویری جامع بود.

### ۳,۲. جامعه و نمونه آماری

جامعه مورد مطالعه، کلیه منابع علمی دری شامل کتاب‌ها، مقالات علمی-پژوهشی و گزارش‌های تخصصی مرتبط با کودک‌آزاری و خشونت خانوادگی می‌باشد.

### ۳,۳. ابزار گردآوری اطلاعات

ابزار گردآوری داده‌ها، فرم فیش‌برداری ساختاریافته محقق‌ساخته بود که شامل بخش‌های: مشخصات منبع، تعاریف، انواع خشونت، عوامل مؤثر، پیامدها و راهکارها بود.

### ۳,۴. روش گردآوری اطلاعات

داده‌ها از طریق جستجوی سیستماتیک در پایگاه‌های علمی دری (مانند نورمگز، مگیران، علم‌نت) و کتابخانه‌های تخصصی، جمع آوری گردیده است. کلمات جستجو شامل «خشونت خانوادگی»، «کودک‌آزاری»، «اطفال»، «سلامت روانی کودک» و «خانواده» می‌باشد. ملاحظات اخلاقی شامل ارجاع دقیق به منابع اصلی و پرهیز از هرگونه تحریف در نقل یافته‌ها رعایت شد.

### ۳,۵. روش تحلیل اطلاعات

تحلیل داده‌ها با استفاده از روش تحلیل مضمون صورت گرفت. طوریکه نخست متون بصورت مکرر خوانده شد. در قدم دوم، کدهای اولیه استخراج گردید. سپس، دسته بندی های صورت گرفت.

## ۴. یافته های تحقیق

یافته‌های تحقیق در سه بخش اصلی ذیل سازماندهی شده است.

**بخش اول: ابعاد خشونت خانوادگی علیه اطفال و زمینه‌های شکل‌گیری آن**

خشونت خانوادگی علیه اطفال پدیده‌ای چندبعدی و پیچیده است که در قالب اشکال مختلف و در بستر عوامل فردی، خانوادگی و اجتماعی بروز می‌کند. بررسی منابع علمی دری حاکی از آن است که

خشونت علیه کودکان در خانواده غالباً به‌صورت تدریجی و در روندی پنهان شکل می‌گیرد و در بسیاری موارد تا مدت‌ها از دید نهادهای حمایتی و حتی خود طفل پنهان می‌ماند.

**الف: خشونت جسمی**

خشونت جسمی آشکارترین و در عین حال شناخته‌شده‌ترین شکل خشونت خانوادگی علیه اطفال است. این نوع خشونت شامل لت‌وکوب، سیلی‌زدن، لگدزدن، استفاده از ابزار برای تنبیه و هرگونه رفتار فیزیکی است که موجب آسیب بدنی طفل می‌شود. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که در بسیاری از خانواده‌ها، خشونت جسمی تحت عنوان «تنبیه تربیتی» توجیه می‌شود. این توجیه فرهنگی باعث شده مرز میان تربیت و خشونت به‌شدت مخدوش گردد(فیروزی، ۱۳۸۸، ص۱۳). مطالعات نشان می‌دهد کودکانی که به‌طور مکرر در معرض خشونت جسمی قرار می‌گیرند، نه‌تنها دچار آسیب‌های جسمانی کوتاه‌مدت می‌شوند، بلکه در بلندمدت با مشکلاتی مانند اختلال خواب، اضطراب مزمن و واکنش‌های پرخاشگرانه مواجه می‌گردند. یافته‌ها حاکی از آن است که خشونت جسمی معمولاً با سایر اشکال خشونت، به‌ویژه خشونت روانی، همراه است و به‌ندرت به‌صورت مجزا رخ می‌دهد(آبروشن، ۱۳۸٤، صص۳۹-٤۰).

**ب: خشونت روانی و عاطفی**

خشونت روانی یکی از شایع‌ترین و در عین حال نادیده‌گرفته‌شده‌ترین اشکال خشونت خانوادگی علیه اطفال است. این نوع خشونت شامل تحقیر، توهین، تهدید، مقایسه منفی با دیگران، بی‌توجهی عاطفی و ایجاد احساس ترس و ناامنی در طفل می‌شود. قابل ذکر است که آثار خشونت روانی، در بسیاری موارد عمیق‌تر و ماندگارتر از خشونت جسمی است(تبریزی، ۱۳۹۸، ص٦۵). کودکانی که در فضای سرشار از تحقیر و بی‌مهری رشد می‌کنند، اغلب با کاهش اعتمادبه‌نفس، احساس بی‌ارزشی و ناتوانی در ابراز احساسات مواجه می‌شوند. این کودکان در روابط اجتماعی خود دچار مشکل می‌شوند و توانایی برقراری ارتباط سالم با دیگران را از دست می‌دهند. بنابراین، خشونت روانی به‌دلیل نامرئی‌بودن، کمتر گزارش می‌شود و همین امر مداخله به‌موقع را دشوار می‌سازد(رفیعی، ۱۳۹۴، ص۱۱۸)

**ج: خشونت ناشی از غفلت و بی‌توجهی**

غفلت والدین به‌عنوان یکی از اشکال مهمی از خشونت خانوادگی است. غفلت به معنای نادیده‌گرفتن نیازهای اساسی کودک، از جمله تغذیه، بهداشت، آموزش، مراقبت عاطفی و امنیت روانی است(رضایی، ۱٤۰٤، ص۱٤). برخلاف تصور رایج، غفلت همیشه ناشی از فقر اقتصادی نیست؛ بلکه در بسیاری موارد، والدین از نظر عاطفی یا تربیتی ناتوان‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد کودکانی که دچار غفلت می‌شوند، اغلب با احساس تنهایی، ناامنی و بی‌پناهی مواجه‌اند. این کودکان در مقایسه با

همسالان خود، بیشتر در معرض مشکلات تحصیلی و اختلالات رفتاری قرار دارند. غفلت عاطفی، به‌ویژه در سال‌های نخست زندگی، می‌تواند رشد هیجانی طفل را به‌شدت مختل سازد. (افروز، ۱۳۸۶، ص۲۲۰)

**د: زمینه‌های خانوادگی بروز خشونت**

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که خشونت خانوادگی علیه اطفال معمولاً در خانواده‌هایی با ویژگی‌های خاص بیشتر مشاهده می‌شود. فشارهای اقتصادی، بیکاری، فقر، اعتیاد، تعارضات زناشویی و ضعف مهارت‌های فرزندپروری از مهم‌ترین زمینه‌های بروز خشونت هستند. در چنین خانواده‌هایی، طفل اغلب به‌عنوان ضعیف‌ترین عضو، قربانی تنش‌ها و ناکامی‌های والدین می‌شود. قابل ذکر است که والدینی که خود در کودکی قربانی خشونت بوده‌اند، بیشتر احتمال دارد همان الگوها را در تربیت فرزندان خود تکرار کنند. این مسئله بیانگر ماهیت چرخه‌ای خشونت خانوادگی است؛ چرخه‌ای که بدون مداخله آگاهانه، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود(نجاتی و همکاران، ۱۳۹۱، ص۴۸).

**هـ: نقش باورهای فرهنگی و اجتماعی**

نقش باورهای فرهنگی در تداوم خشونت خانوادگی علیه اطفال یکی از ابعاد مهم خشوت علیه اطفال تلقی می‌گردد.در برخی جوامع، اطاعت مطلق طفل از والدین و پذیرش تنبیه به‌عنوان ابزار تربیتی، به‌صورت هنجار اجتماعی درآمده است. این باورها باعث می‌شود خشونت نه‌تنها محکوم نشود، بلکه در مواردی مورد تشویق نیز قرار گیرد. لذا تغییر این نگرش‌ها، نیازمند آموزش مستمر والدین و آگاهی‌بخشی عمومی است. بدون اصلاح نگرش‌های فرهنگی، حتی وجود قوانین حمایتی نیز نمی‌تواند به‌تنهایی مانع خشونت خانوادگی شود(قاسمی، ۱۳۹۶، ص۱۲۳).

**بخش دوم: پیامدهای روانی، اجتماعی و تحصیلی خشونت خانوادگی بر اطفال**

خشونت خانوادگی علیه اطفال تنها به آسیب‌های مقطعی و ظاهری محدود نمی‌شود، بلکه پیامدهای عمیق، پیچیده و بلندمدتی بر سلامت روانی، اجتماعی و تحصیلی کودکان برجای می‌گذارد. این پیامدها در بسیاری موارد به‌صورت تدریجی ظاهر می‌شوند و گاه تا سال‌ها پس از پایان دوران کودکی نیز ادامه می‌یابند. تحلیل منابع معتبر دری نشان می‌دهد که کودکانی که در فضای خشونت‌آمیز خانوادگی رشد می‌کنند، در مقایسه با همسالان خود، در ابعاد مختلف زندگی با چالش‌های جدی‌تری روبه‌رو هستند.

**الف: پیامدهای روانی خشونت خانوادگی**

یکی از برجسته‌ترین پیامدهای خشونت خانوادگی علیه اطفال، تأثیر مستقیم خشونت خانوادگی بر سلامت روان کودکان است. کودکانی که به‌طور مداوم در معرض خشونت جسمی یا روانی قرار دارند،

اغلب با احساس ترس، ناامنی و بی‌اعتمادی نسبت به محیط پیرامون خود مواجه می‌شوند. این احساس ناامنی، زیربنای بسیاری از اختلالات روانی در دوران کودکی و نوجوانی است. مطالعات نشان می‌دهد که اضطراب مزمن یکی از شایع‌ترین پیامدهای روانی خشونت خانوادگی است. طفل خشونت‌دیده همواره در حالت آماده‌باش روانی قرار دارد و انتظار بروز رفتارهای خشونت‌آمیز را می‌کشد. این وضعیت باعث اختلال در تمرکز، خواب و آرامش روانی طفل می‌شود. در بسیاری موارد، اضطراب با نشانه‌هایی چون کابوس‌های شبانه، شب‌ادراری، ترس‌های غیرمنطقی و وابستگی افراطی به والدین یا دیگر مراقبان همراه است (صالحی، ۱۳۹۸، ص۶۹). افسردگی نیز از دیگر پیامدهای جدی خشونت خانوادگی است. اطفالی که به‌طور مکرر تحقیر یا طرد می‌شوند، به‌تدریج احساس بی‌ارزشی و ناتوانی را درونی می‌سازند. این احساسات می‌تواند به کناره‌گیری اجتماعی، کاهش علاقه به فعالیت‌های روزمره و افت انگیزه منجر شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که افسردگی در اطفال قربانی خشونت، اغلب تشخیص داده نمی‌شود و به‌دلیل ناتوانی طفل در بیان احساسات خود، پنهان می‌ماند از دیگر پیامدهای روانی می‌توان به شکل‌گیری اختلالات رفتاری اشاره کرد. برخی اطفال در واکنش به خشونت، رفتارهای پرخاشگرانه از خود نشان می‌دهند، در حالی که برخی دیگر به رفتارهای درون‌ریز مانند انزوا، سکوت افراطی و اجتناب از تعامل اجتماعی روی می‌آورند. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که تأثیر خشونت بر اطفال یکسان نیست و به عوامل فردی، سن طفل و نوع خشونت بستگی دارد(شفیعی اردستانی، ۱۴۰۳، ص۱۰۲).

**ب: تأثیر خشونت خانوادگی بر شکل‌گیری شخصیت طفل**

خشونت خانوادگی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری شخصیت طفل دارد. سال‌های نخست زندگی، دوره‌ای حساس برای رشد هیجانی و شناختی است و تجربه خشونت در این دوره می‌تواند مسیر رشد طبیعی طفل را منحرف سازد. اطفالی که در محیط‌های ناامن بزرگ می‌شوند، اغلب تصویری منفی از خود و دیگران در ذهن شکل می‌دهند. این اطفال معمولاً دچار ضعف اعتمادبه‌نفس هستند و توانایی تصمیم‌گیری مستقل در آن‌ها کمتر رشد می‌یابد. احساس بی‌ارزشی که در نتیجه خشونت ایجاد می‌شود، باعث می‌گردد طفل خود را شایسته محبت و احترام نداند. این نگرش منفی نسبت به خود، در آینده می‌تواند زمینه‌ساز روابط ناسالم و وابستگی‌های عاطفی آسیب‌زا گردد. از اینرو، خشونت خانوادگی می‌تواند الگوهای ناسازگارانه حل تعارض را در طفل نهادینه سازد. اطفالی که شاهد یا قربانی خشونت هستند، اغلب می‌آموزند که تعارض از طریق زور و پرخاش حل می‌شود. این الگو در روابط آینده آنان با همسالان، همسر و فرزندان بازتولید می‌گردد و چرخه خشونت را تداوم می‌بخشد(رفیعی، ۱۳۹۴، ص۱۲۸).

**ج: پیامدهای اجتماعی خشونت خانوادگی**

خشونت خانوادگی تأثیرات گسترده‌ای بر روابط اجتماعی اطفال دارد. یعنی اطفالی که در محیط خانواده مورد خشونت قرار می‌گیرند، معمولاً در برقراری روابط سالم با همسالان خود دچار مشکل می‌شوند. این اطفال یا بیش از حد پرخاشگرند و از سوی دیگران طرد می‌شوند، یا به‌شدت منزوی و گوشه‌گیر هستند. ضعف مهارت‌های ارتباطی از دیگر پیامدهای اجتماعی خشونت خانوادگی است. اطفالی که در خانواده فرصت تجربه ارتباط محترمانه و امن را ندارند، در تعاملات اجتماعی خود نیز با مشکل مواجه می‌شوند. آنان اغلب در بیان احساسات، حل تعارض و همدلی با دیگران ناتوان‌اند. چراکه خشونت خانوادگی می‌تواند احساس تعلق اجتماعی طفل را تضعیف کند. طفل خشونت‌دیده، جامعه را مکانی ناامن و تهدیدآمیز می‌بیند و اعتماد اجتماعی در او کاهش می‌یابد. این امر می‌تواند به کاهش مشارکت اجتماعی و افزایش رفتارهای پرخطر در دوره نوجوانی منجر شود. (ایندیپندنت دری، ۱۳۹۹)

**د: تأثیر خشونت خانوادگی بر عملکرد تحصیلی**

خشونت خانوادگی و افت تحصیلی رابطه مستقیم دارد. بدین معنا که اطفالی که در خانه با خشونت مواجه‌اند، اغلب تمرکز لازم برای یادگیری را ندارند. اضطراب، ترس و نگرانی‌های مداوم ذهن آنان را درگیر می‌سازد و مانع توجه به درس می‌شود. مطالعات نشان می‌دهد این اطفال بیشتر دچار افت نمرات، غیبت‌های مکرر از مکتب و ترک تحصیل زودهنگام می‌شوند. محیط ناامن خانوادگی، انگیزه تحصیلی طفل را کاهش می‌دهد و احساس ناکامی را در او تقویت می‌کند. برخی اطفال برای فرار از فضای خشونت‌آمیز خانه، به مکتب پناه می‌برند، اما ناتوانی در تمرکز مانع بهره‌گیری کامل از این فضا می‌شود. همچنین قابل ذکر است که تعامل طفل با معلمان نیز تحت تأثیر خشونت خانوادگی قرار می‌گیرد. برخی اطفال رفتارهای پرخاشگرانه یا نافرمان از خود نشان می‌دهند، در حالی که برخی دیگر بیش از حد مطیع و منفعل‌اند. در هر دو حالت، فرایند یاددهی–یادگیری مختل می‌شود(فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، ۱۳۹۱، ص۵۱).

**هـ: پیامدهای بلندمدت و بین‌نسلی خشونت**

آثار خشونت خانوادگی علیه اطفال محدود به دوران کودکی باقی نمی‌ماند، بلکه پیامدهای آن در بزرگسالی نیز ادامه می‌یابد. بسیاری از بزرگسالانی که در کودکی قربانی خشونت بوده‌اند، در روابط زناشویی و فرزندپروری خود با مشکلات جدی مواجه‌اند. آنان یا خشونت را بازتولید می‌کنند یا به‌شدت از تعارض اجتناب می‌نمایند. این یافته‌ها بر ماهیت بین‌نسلی خشونت خانوادگی تأکید دارد. اگر مداخله مؤثر صورت نگیرد، خشونت به‌عنوان یک الگوی رفتاری از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و به

معضلی پایدار در جامعه تبدیل می‌گردد. بنابراین، پرداختن به پیامدهای خشونت خانوادگی بر اطفال، نه‌تنها یک ضرورت انسانی، بلکه یک الزام اجتماعی و توسعه‌ای است.

**بخش سوم: راهبردهای پیشگیری و مداخله در خشونت خانوادگی علیه اطفال و نقش خانواده، نظام آموزشی و قانون**

مقابله مؤثر با خشونت خانوادگی علیه اطفال، نیازمند رویکردی چندسطحی و هماهنگ است که خانواده، نظام آموزشی، نهادهای اجتماعی و چارچوب‌های حقوقی را به‌صورت هم‌زمان در بر گیرد. خشونت خانوادگی پدیده‌ای تک‌عاملی نیست و بنابراین، راه‌حل‌های ساده و یک‌بعدی نمی‌تواند پاسخگوی پیچیدگی‌های آن باشد. تحلیل مطالعات دری مرتبط نشان می‌دهد که پیشگیری و مداخله زمانی مؤثر واقع می‌شود که هم به علل ساختاری خشونت توجه شود و هم به پیامدهای آن بر کودک(شفیعی اردستانی، ۱۴۰۳، ص۱۰۳).

**الف: پیشگیری اولیه**

توانمندسازی خانواده و اصلاح نگرش‌ها: مؤثرترین سطح پیشگیری، پیشگیری اولیه است؛ یعنی اقداماتی که پیش از بروز خشونت صورت می‌گیرد. در این سطح، خانواده نقش محوری دارد. بسیاری از رفتارهای خشونت‌آمیز علیه اطفال، ریشه در ناآگاهی والدین نسبت به نیازهای روانی و عاطفی طفل دارد. والدینی که فاقد مهارت‌های فرزندپروری هستند، در مواجهه با رفتارهای طبیعی کودک، به روش‌های نادرست و خشونت‌آمیز متوسل می‌شوند. آموزش مهارت‌های فرزندپروری، یکی از راهبردهای کلیدی پیشگیری از خشونت خانوادگی است. یعنی خانواده‌هایی که با شیوه‌های تربیتی مثبت، مدیریت خشم، و ارتباط مؤثر با طفل آشنا هستند، کمتر به خشونت روی می‌آورند. این آموزش‌ها باید متناسب با زمینه فرهنگی جامعه طراحی شود تا بتواند نگرش‌های نادرست رایج، مانند مشروع‌دانستن تنبیه بدنی، را به‌تدریج اصلاح کند. همچنین، تقویت آگاهی والدین نسبت به پیامدهای بلندمدت خشونت بر سلامت روان کودک، نقش مهمی در کاهش خشونت دارد. بسیاری از والدین از آثار ماندگار تحقیر، تهدید و بی‌توجهی عاطفی آگاه نیستند و خشونت را تنها به آسیب جسمی محدود می‌دانند. درنتیجه، افزایش آگاهی عمومی از طریق رسانه‌ها، برنامه‌های آموزشی و مراکز بهداشت، می‌تواند نگرش خانواده‌ها را به‌طور معناداری تغییر دهد(صالحی، ۱۳۹۸، ص٦٨).

**ب: پیشگیری ثانویه**

شناسایی زودهنگام و مداخله حمایتی: پیشگیری ثانویه بر شناسایی زودهنگام اطفال در معرض خشونت و مداخله به‌موقع تمرکز دارد. قابل ذکر است که بسیاری از موارد خشونت خانوادگی، در صورت شناسایی در مراحل اولیه، قابل کنترل و مهار است. در این زمینه، نقش نهادهایی چون مکتب،

مراکز صحی و خدمات اجتماعی بسیار تعیین‌کننده است. معلمان و کارکنان مکاتب، به‌دلیل تماس مستمر با اطفال، می‌توانند نشانه‌های خشونت را زودتر از دیگران تشخیص دهند. افت ناگهانی تحصیلی، انزوا، پرخاشگری، اضطراب شدید و تغییرات رفتاری غیرعادی از جمله نشانه‌هایی است که می‌تواند حاکی از وجود خشونت در محیط خانواده باشد. همچنین، آموزش معلمان برای شناسایی این نشانه‌ها و ارجاع موارد مشکوک به نهادهای حمایتی، نقش مهمی در حفاظت از اطفال دارد. در کنار مکتب، مراکز صحی نیز جایگاه مهمی در شناسایی خشونت دارند. بسیاری از اطفال خشونت‌دیده، به‌دلایل مختلف به مراکز درمانی مراجعه می‌کنند. آموزش کارکنان صحی برای تشخیص علائم جسمی و روانی خشونت، می‌تواند به مداخله زودهنگام کمک کند. بنابراین، هماهنگی میان نظام آموزشی، صحی و خدمات اجتماعی، یکی از مؤثرترین راهکارهای پیشگیری ثانویه است(آبروشن، ۱۳۸٤، صص۳۹-٤۰).

**ج: مداخله درمانی و حمایتی برای اطفال قربانی خشونت**

مداخله پس از وقوع خشونت، باید به‌گونه‌ای طراحی شود که هم نیازهای فوری طفل و هم پیامدهای بلندمدت خشونت را پوشش دهد. حمایت روانی از طفل قربانی خشونت، یکی از ضروری‌ترین اقدامات در این مرحله است. اطفالی که خشونت را تجربه کرده‌اند، نیازمند فضایی امن برای بیان احساسات و تجربه‌های خود هستند. خدمات مشاوره‌ای و روان‌درمانی می‌تواند به اطفال کمک کند تا احساس ترس، خشم و بی‌ارزشی ناشی از خشونت را پردازش نمایند. قابل تأکید اینکه مداخلات روان‌شناختی در سنین پایین، تأثیر بسزایی در کاهش آثار بلندمدت خشونت دارد. در این میان، مشارکت خانواده در فرایند درمان نیز اهمیت دارد، زیرا بدون اصلاح محیط خانوادگی، احتمال تکرار خشونت همچنان وجود خواهد داشت. همچنین، حمایت اجتماعی از اطفال قربانی خشونت، از طریق فراهم‌کردن دسترسی به آموزش، خدمات صحی و حمایت‌های اقتصادی، نقش مهمی در بازتوانی آنان دارد. اطفالی که از حمایت اجتماعی برخوردار می‌شوند، توانایی بیشتری برای بازگشت به مسیر رشد طبیعی خود دارند(افروز، ۱۳۸٦، ص۲۱۰).

**د: نقش نظام آموزشی در کاهش خشونت خانوادگی**

نظام آموزشی می‌تواند نقشی فراتر از آموزش رسمی ایفا کند و به‌عنوان یک نهاد پیشگیرانه در برابر خشونت خانوادگی عمل نماید. مکاتب می‌توانند با آموزش مهارت‌های زندگی، حل تعارض، کنترل خشم و احترام متقابل، به اطفال بیاموزند که خشونت راه‌حل مناسبی برای مشکلات نیست. آموزش حقوق طفل در مکاتب، یکی از راهبردهای مؤثر برای توانمندسازی اطفال است. اطفالی که از حقوق خود آگاه‌اند، بیشتر می‌توانند در برابر خشونت مقاومت کنند و در صورت لزوم، از نهادهای حمایتی کمک بگیرند. لذا آگاهی طفل از حقوقش، احتمال گزارش خشونت را افزایش می‌دهد و سکوت ناشی

از ترس و ناآگاهی را کاهش می‌دهد. همچنین، مکاتب می‌توانند به‌عنوان پل ارتباطی میان خانواده و نهادهای حمایتی عمل کنند. برنامه‌های آموزشی برای والدین در چارچوب مکتب، می‌تواند به اصلاح شیوه‌های تربیتی و کاهش تعارضات خانوادگی کمک نماید(شفیعی اردستانی، ۱۴۰۳، ص۱۰۳).

**هـ: نقش قانون و سیاست‌گذاری در مقابله با خشونت خانوادگی**

نقش تعیین‌کننده چارچوب‌های حقوقی در پیشگیری و مقابله با خشونت خانوادگی علیه اطفال است. وجود قوانین حمایتی، شرط لازم برای حفاظت از اطفال است، اما کافی نیست. چون در بسیاری موارد، مشکل اصلی نه فقدان قانون، بلکه ضعف در اجرای آن است. یکی از چالش‌های اساسی، خصوصی تلقی‌شدن خشونت خانوادگی است. این نگرش باعث می‌شود نهادهای قانونی در مداخله تردید کنند و خشونت علیه اطفال به‌عنوان مسئله‌ای درون‌خانوادگی نادیده گرفته شود. لذا تغییر این نگرش، نیازمند اصلاح سیاست‌ها و آموزش قضات، پولیس و سایر مجریان قانون است. همچنین، قوانین باید به‌گونه‌ای تدوین شود که گزارش خشونت را تسهیل کند و از طفل قربانی حمایت نماید. ترس از پیامدهای قانونی یا اجتماعی، یکی از عوامل اصلی سکوت در برابر خشونت است. ایجاد سازوکارهای گزارش‌دهی امن و محرمانه، می‌تواند این مانع را کاهش دهد(صالحی، ۱۳۹۸، ص۶۹).

**و: هماهنگی نهادی و رویکرد چندبخشی**

یافته‌های تحقیق تأکید می‌کند که هیچ نهادی به‌تنهایی قادر به مقابله مؤثر با خشونت خانوادگی علیه اطفال نیست. رویکرد چندبخشی، که همکاری میان خانواده، مکتب، نظام صحی، خدمات اجتماعی و نهادهای قانونی را شامل می‌شود، ضروری است. نبود هماهنگی میان این نهادها، یکی از دلایل اصلی ناکامی مداخلات در بسیاری از جوامع است. ایجاد نظام ارجاع مشخص، تبادل اطلاعات میان نهادها و تعریف مسئولیت‌های روشن، از جمله راهکارهایی است که می‌تواند اثربخشی مداخلات را افزایش دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد هرچه پاسخ جامعه به خشونت علیه اطفال منسجم‌تر و هماهنگ‌تر باشد، احتمال تکرار خشونت کاهش می‌یابد(رفیعی، ۱۳۹۴، ص۱۱۹).

## ۵. مناقشه

یافته‌های این تحقیق نشان داد که خشونت خانوادگی علیه اطفال پدیده‌ای چندبعدی با پیامدهای عمیق روانی، اجتماعی و تحصیلی است. این نتایج با تحقیقات پیشین از جمله افروز (۱۳۸۶) و نجاتی و همکاران (۱۳۹۱) همسو است و تأکید می‌کند که آثار خشونت محدود به دوران کودکی نبوده و تا بزرگسالی ادامه می‌یابد. همچنین یافته مربوط به بازتولید بین‌نسلی خشونت با تحقیق صالحی و موسوی (۱۳۹۸) همخوانی کامل دارد. با این حال، برخی یافته‌های این تحقیق تأکید بیشتری نسبت به مطالعات پیشین بر نقش باورهای فرهنگی و ضعف هماهنگی نهادی دارد. در حالی که رفیعی (۱۳۹۴) بیشتر بر

فقر و اعتیاد تأکید کرده بود، تحلیل حاضر نشان داد که حتی در خانواده‌های نسبتاً مرفه نیز خشونت روانی و غفلت عاطفی به دلیل نگرش‌های نادرست تربیتی رخ می‌دهد. این یافته غیرمنتظره نیست، اما اهمیت مداخلات فرهنگی-آموزشی را فراتر از مداخلات اقتصادی برجسته می‌سازد.

محدودیت‌های تحقیق: اول، به دلیل ماهیت اسنادی، امکان دسترسی به تجربه مستقیم اطفال قربانی وجود نداشت. دوم، بیشتر منابع مورد بررسی مربوط به جامعه ایران است و تعمیم یافته‌ها به سایر جوامع دری زبان (مانند افغانستان) باید با احتیاط صورت گیرد. سوم، برخی منابع (مانند گزارش ایندیپندنت دری) از اعتبار علمی همتراز با مقالات داوری‌شده برخوردار نیستند، اما به دلیل غنای محتوایی در تحلیل گنجانده شدند.

اهمیت نظری و عملی: این تحقیق از نظر نظری با تلفیق رویکرد یادگیری اجتماعی و بوم‌شناختی، چارچوبی یکپارچه برای تحلیل خشونت خانوادگی ارائه می‌دهد. از نظر عملی، راهبردهای پیشنهادی (به‌ویژه هماهنگی نهادی و آموزش در مکتب) نقشه راه مشخصی برای سیاست‌گذاران فراهم می‌کند.

## ٦. نتیجه‌گیری و پیش‌نهادها

### ٦,١. نتیجه‌گیری

این تحقیق با بررسی گسترده ادبیات علمی دری و تحلیل داده‌های پژوهشی پیرامون خشونت خانوادگی علیه اطفال نشان داد که خشونت خانوادگی یک پدیده چندبعدی و پیچیده است که آثار عمیق و بلندمدتی بر سلامت روان، شخصیت، روابط اجتماعی و عملکرد تحصیلی اطفال برجای می‌گذارد. یافته‌ها همچنین روشن ساختند که خشونت خانوادگی تنها به رفتارهای جسمی محدود نمی‌شود، بلکه شامل خشونت روانی–عاطفی، بی‌توجهی و غفلت، و در مواردی سوءاستفاده جنسی نیز می‌گردد. این ابعاد مختلف خشونت، به‌صورت هم‌زمان یا جداگانه، می‌توانند رشد سالم طفل را مختل سازند و به آسیب‌های بلندمدت روانی و اجتماعی منجر شوند.

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این تحقیق، تأکید بر پیامدهای روانی خشونت خانوادگی بود. تحقیق نشان داد که اطفالی که در معرض خشونت قرار می‌گیرند، در معرض اختلالات روانی مانند اضطراب، افسردگی، کاهش اعتمادبه‌نفس و الگوهای رفتاری ناسازگارانه قرار می‌گیرند. این پیامدها نه‌تنها در دوران کودکی خود را نشان می‌دهند، بلکه در طول زندگی فرد ادامه یافته و می‌توانند به ناتوانی در روابط میان‌فردی، مجرمیت، و مشکلات شغلی و اجتماعی در بزرگسالی منجر شوند. چنین نتایجی

با یافته‌های سایر منابع علمی در ایران و جهان همسویی دارد و اهمیت توجه به پیامدهای بلندمدت خشونت را برجسته می‌سازد.

یافته‌های این تحقیق همچنین نشان داد که پیامدهای اجتماعی خشونت خانوادگی شامل اختلال در مهارت‌های ارتباطی، انزوای اجتماعی و عدم توانایی در برقراری روابط سالم است. چنین پیامدهایی نه‌تنها سلامت فرد را مختل می‌سازند، بلکه به‌نحوی ساختارهای اجتماعی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند و می‌توانند به مشکلاتی چون افزایش مجرمیت و کاهش مشارکت اجتماعی منجر شوند. این مسئله اهمیت اقدامات پیشگیرانه و حمایتی در سطح جامعه را به‌وضوح نشان می‌دهد و ضرورت ایجاد شبکه‌های اجتماعی و حمایتی مؤثر برای اطفال خشونت‌دیده را تأکید می‌کند.

در بخش راهبردهای مقابله با خشونت، این تحقیق به ضرورت رویکردهای چندسطحی اشاره دارد که در آن خانواده، نظام آموزشی، نهادهای اجتماعی و چارچوب حقوقی به‌صورت هماهنگ عمل کنند. آموزش مهارت‌های فرزندپروری و اصلاح نگرش‌های فرهنگی خانواده‌ها، آموزش مهارت‌های زندگی و شناخت حقوق طفل در مکاتب، و ایجاد سازوکارهای قانونی و حمایتی، از مهم‌ترین راهکارهایی بودند که یافته‌ها به آنها اشاره کردند. چنین راهکارهایی با یافته‌های پیشین در زمینه نقش آموزش و مداخله جامعه در کاهش خشونت خانوادگی نیز همخوانی دارد و بر لزوم هماهنگی نهادها و برنامه‌های آموزشی تأکید می‌کند. یکی از نکات کلیدی که تحقیق به آن پرداخت، نقش قوانین و سیاست‌های حمایتی بود. وجود قوانین حمایتی از اطفال شرط لازم برای حفاظت از آنان است، اما به‌تنهایی کافی نیست؛ زیرا اجرای مؤثر قوانین بسته به تغییر نگرش‌های فرهنگی و اجتماعی نیز هست. خصوصی تلقی‌کردن خشونت خانوادگی و نادیده‌گرفتن آن به‌عنوان مسئله‌ای درون‌خانوادگی، یکی از موانع جدی در اجرای قانون و حمایت از اطفال بوده است. بنابراین، تقویت نهادهای حقوقی، آموزش قضات و مجریان قانون، و ایجاد سازوکارهای گزارش‌دهی امن و محرمانه می‌تواند به کاهش معنادار خشونت کمک نماید.

در مجموع، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که خشونت خانوادگی علیه اطفال از منظر علمی و عملی یک مسئله جدی است که نیازمند رویکردهای جامع علمی، آموزشی، حقوقی و فرهنگی است. توجه به نقش خانواده در پیشگیری از خشونت، توانمندسازی نظام آموزشی در شناسایی و حمایت از اطفال آسیب‌دیده، و تقویت چارچوب قانونی می‌تواند به کاهش این پدیده کمک نماید. این موضوع نه‌تنها به‌لحاظ انسانی، بلکه از منظر توسعه پایدار اجتماعی نیز دارای اهمیت است؛ زیرا سلامت و توانمندی اطفال سرمایه اصلی آینده هر جامعه است. به‌طور کلی، این تحقیق تأکید دارد که بدون اقدامات پیشگیرانه و مداخلات نظام‌مند، خشونت خانوادگی علیه اطفال می‌تواند پیامدهای گسترده و ماندگاری بر رشد فرد و اجتماع داشته باشد.

## ۶،۲. پیشنهادات

**پیشنهادات کاربردی**

۱. تدوین و اجرای برنامه‌های آموزشی مهارت‌های فرزند پروری: با توجه به یافته‌ها که نشان داد ضعف مهارت‌های فرزندپروری یکی از عوامل اصلی بروز خشونت است، پیشنهاد می‌شود وزارت‌های معارف، صحت عامه و کار و امور اجتماعی برنامه‌های آموزشی فراگیر و رایگان را برای والدین در سراسر کشور طراحی و اجرا کنند. این برنامه‌ها باید بر مدیریت خشم، ارتباط مؤثر با طفل، شیوه‌های تربیتی مثبت و آگاهی از پیامدهای بلندمدت خشونت روانی متمرکز باشد.

۲. اصلاح نگرش‌های فرهنگی از طریق رسانه‌ها و کمپاین‌های آگاهی‌بخشی: رسانه‌های ملی، رادیو، تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی، کمپاین‌های گسترده‌ای را برای تغییر نگرش عمومی نسبت به تنبیه بدنی و ترویج روش‌های تربیتی غیرخشونت آمیز راه‌اندازی کنند. این کمپاین‌ها باید پیام‌های ساده و قابل فهم برای عموم مردم داشته باشند.

۳. تقویت نظام شناسایی زودهنگام در مکاتب و مراکز صحی: با توجه به نقش کلیدی معلمان و کارکنان صحی در شناسایی موارد خشونت، پیشنهاد می‌شود وزارت معارف برنامه‌های آموزشی برای معلمان در زمینه تشخیص نشانه‌های خشونت (افت تحصیلی، انزوا، اضطراب) و ارجاع موارد مشکوک به نهادهای حمایتی راه‌اندازی کند. همچنین، مراکز صحی باید به ابزارهای تشخیصی و پرسشنامه‌های استاندارد برای شناسایی خشونت مجهز شوند.

۴. آموزش مجریان قانون و قضات در خصوص خشونت خانوادگی: دوره‌های آموزشی تخصصی برای قضات، پولیس و سایر مراجع عدلی و قضایی در زمینه حقوق اطفال، تشخیص خشونت و روش‌های مداخله قانونی برگزار شود. این آموزش‌ها باید بر تغییر نگرش نسبت به خشونت درون‌خانوادگی متمرکز باشد.

۵. تدوین و اجرای برنامه‌های مشاوره و روان‌درمانی برای اطفال قربانی: مراکز مشاوره تخصصی اطفال در تمام مراکز ولایتی راه‌اندازی شود که خدمات رایگان روان‌درمانی، مشاوره فردی و گروهی را برای اطفال قربانی و خانواده‌های آنان فراهم کند.

**پیشنهاد تحقیقی**

۱. بررسی تأثیر برنامه‌های آموزشی مهارت‌های فرزندپروری بر کاهش خشونت: یعنی یک مطالعه نیمه‌تجربی با گروه کنترل و آزمایش طراحی شود تا تأثیر برنامه‌های آموزشی مهارت‌های فرزندپروری بر کاهش رفتارهای خشونت‌آمیز والدین به‌طور کمی اندازه‌گیری شود. این مطالعه می‌تواند اثربخشی عملی پیشنهادات ارائه‌شده را ارزیابی کند.

۲. بررسی نقش فقر و اعتیاد والدین در تداوم چرخه خشونت: پژوهشی کمی با حجم نمونه بزرگ انجام شود تا رابطه میان شاخص‌های فقر (درآمد، بیکاری، محل سکونت) و اعتیاد والدین با شدت و تکرار خشونت علیه اطفال به‌طور دقیق تحلیل گردد. چنین مطالعه‌ای می‌تواند به سیاست‌گذاری اقتصادی-اجتماعی هدفمند کمک کند.

۳. مطالعه طولی بر روی پیامدهای بلندمدت خشونت دوران کودکی: مطالعه طولی طراحی شود که گروهی از اطفال قربانی خشونت را برای حداقل ۱۰ تا ۱۵ سال دنبال کند تا تأثیرات بلندمدت خشونت بر سلامت روان، روابط اجتماعی و مجرمیت در بزرگسالی به‌طور دقیق اندازه‌گیری شود.

۴. تحلیل محتوای کتاب‌های درسی مکاتب از منظر ترویج یا تضعیف فرهنگ خشونت: پیشنهاد می‌شود یک تحلیل محتوای نظام‌مند از کتاب‌های درسی مکاتب در افغانستان انجام شود تا مشخص گردد آیا محتوای آموزشی به‌صورت ناخواسته به ترویج باورهای نادرست در مورد تنبیه بدنی و نقشه ای جنسیتی خشونت‌آمیز دامن می‌زند یا به تقویت فرهنگ احترام و حقوق طفل کمک می‌کند.

## منابع

۱. آبروشن، هادی. (۱۳۸۴). کودک‌آزاری و راه‌های مقابله با آن: به‌انضمام کنوانسیون حقوق کودک. تهران: انتشارات آریان.
۲. افروز، غلامعلی. (۱۳۸٦). روان‌شناسی کودک‌آزاری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. ایندیپندنت فارسی. (۱۳۹۹). کودک‌آزاری؛ واقعیتی تلخ زیر پوست شهر. ایندیپندنت فارسی.
٤. تبریزی، علی. (۱۳۹۸). بررسی علل و آسیب های ناشی از خشونت فیزیکی و روانی علیه کودکان و نوجوانان و ارائه راهکارهای پیشگیرانه از منظر فقه و حقوق. ایران: انتشارات موسسه آموزش عالی آفاق.
۵. رضایی، ذاکرحسین. (۱٤۰٤). چپتر کریمنالوژی، دیپارتمنت حقوق، پوهنحی حقوق و علوم سیاسی. پوهنتون بلخ.
٦. رفیعی، محمدرضا. (۱۳۹۴). عوامل اجتماعی مؤثر بر کودک‌آزاری در خانواده. فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۴.
۷. سازمان بین المللی انکشاف حقوق(IDLO). تخلفات اطفال. جزوه شماره ۲۰. کابل: انتشارات آیدولو.
۸. سازمان ملل متحد. (۱۹۸۹). کنوانسیون حقوق اطفال. مجمع عمومی سازمان ملل متحد.
۹. شفیعی اردستانی، احمد؛ قاسمی، مهدی؛ وروایی، علی؛ و نصرتی، یوسف. (۱۴۰۳). خشونت خانوادگی علیه اطفال و نوجوانان در پرتو اسناد بین‌المللی. پژوهشنامه نظم و امنیت انتظامی، شماره ۱٦.
۱۰. صالحی، حسن؛ و موسوی، مریم. (۱۳۹۸). پیامدهای تربیتی خشونت والدین بر کودکان. فصلنامه تحقیقات تربیتی، شماره ۱۰.
۱۱. فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم. (۱۳۹۱). تأثیر خشونت‌های خانوادگی بر بزهکاری کودکان و نوجوانان. فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ٦.
۱۲. فیروزی، گلناز. (۱۳۸۸). خشونت خانوادگی و رفتارهای خشونت آمیز علیه کودکان. ایران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. شماره ۲٦٦.

۱۳.قاسمی، محمد. (۱۳۹٦). حمایت کیفری از کودکان در برابر خشونت خانوادگی. فصلنامه تحقیق حقوق کیفری، شماره ۹.
١٤.نجاتی، زهره و سایر همکاران. (۱۳۹۱). بررسی رابطه خشونت خانوادگی و سلامت روان کودکان. فصلنامه مطالعات روان‌شناسی تربیتی، شماره ۸.
۱۵.نوری، سیدمحمد. (۱۴۰۱). خشونت خانگی علیه کودکان: چیستی، چرایی و راهکارهای درمان آن در پرتو تلاش‌های حقوقی. فصلنامه حقوق بشر، شماره ۱۳.
١٦.وزارت عدلیه افغانستان. (۱۳۹۷). میثاق حقوق طفل در اسلام. جریده رسمی شماره ۱۳۳۰، تاریخ نشر حوت سال ۱۳۹۷.